علی محمد خادم میثاق، هنرمند برجسته ای

دکتر مصطفی الموتی

از جمله هنرمندان شایسته کشور ما علی محمد خادم میثاق است که مدتی هم سرپرست ارکستر هنرستان موسیقی ملی کشور را برعهده داشت و تعدادی هنرمند برای جامعه هنری ما تربیت کرده است.

حبیب الله نصیری درباره خادم میثاق می نویسد:

علی محمد خادم میثاق در سال ۱۲۸۶ شمسی در قم متولد شد و پس از گذراندن دوره تحصیلات متوسطه به مدرسه فلاحت کرج رفت تا مهندس کشاورزی شود ولی پس از دو سال تحصیل به مدرسه موزیک رفت که زیر نظر سالار معزز اداره می شد و معلم منحصر به فرد آن هم خود نصرالله خان مین باشیان (سالار معزز) بود.

خادم میثاق (سلفژ) و (هارمونی) و (پیانو) را در مدرسه موزیک فراگرفت و کلنل علینقی وزیری او را تعلیم داد اما مدتی بعد خود از معلمین مدرسه موزیک گردید که خود از این مدرسه دیپلم گرفته بود.

وقتی مین باشیان تصمیم به تشکیل اداره موسیقی کشور گرفت خادم میثاق را برای اداره آموزش موسیقی برگزید و از آن زمان وی سرودهای جالبی برای مدارس ساخت. بعد از شهریور ۲۰ که کلنل وزیری به ریاست هنرستان موسیقی برگزیده شد خادم میثاق همکاری با او را پذیرفت و در سال ۱۳۲۳ معاون هنرستان گردید و نظم و ترتیبی به کار هنرستان داد. وقتی هم پرویز محمود ریاست هنرستان را پذیرفت خادم میثاق را به ریاست قسمت سرود هنرستان برگزید.

خادم میثاق خود نیز مدتی سرپرست ارکستر هنرستان موسیقی ملی شد و ریاست اداره ارکستر شماره یک اداره هنرهای زیبا را برعهده داشت. بعد از تأسیس رادیو تهران همکاری خود را با رادیو آغاز و با هنرمندانی از قبیل همایون خرم و امین الله رشیدی همکاری کرد و مدتی هم رئیس ارکستر رادیو تهران بود.

آثار خادم میثاق را می توان چنین نام برد:

تعداد زیادی سرود میهنی با همکاری استاد گل گلاب و سالک- چند مارش نظامی و قطعاتی از والس و دو قطعه سرود برای ارکستر سمفونیک و سرود نیروی هوائی دانشگاه-

در یک نشریه هنری چنین نوشته شده است:

خادم میثاق در سنین کودکی به اتفاق مادر و برادر خود به تهران کوچ کرد و تحصیلات ابتدائی را در مدرسه «تربیت پسران» گذراند و سپس به «مدرسه فلاحت» (کشاورزی) رفت. چون مدرسه فلاحت را موافق ذوق خود نیافت به یاری پدر و تشویق تنی چند از نزدیکان وارد «مدرسه موزیک» شد و تا سال ۱۳۰۷ که نام آن آموزشگاه به «مدرسه موسیقی دولتی» تبدیل یافت به تحصیل در آن مدرسه ادامه داد در زمانی که فیلم های صامت (بی صدا) در سینماهای تهران نمایش داده می شد خادم میثاق گاهی با نغمات پیانو آن فیلم ها را مهیج می کرد صبح ها برنامه رادیوئی ورزش سوئدی را با ضربه های پیانو همراهی می نمود روح الله خالقی می گوید: «در آن سال که به سمت معلمی آن مدرسه منصوب شدم علیمحمد خادم میثاق شاگرد آنجا بود و بسیار جدی و علاقمند به تعقیب تحصیلات خود اشتغال داشت. به دروس علمی مدرسه شوق فراوان داشت و مسائل هارمونی را خیلی خوب حل می

کرد مدر دوره ولی نتواد که‌و ولی اورد موسـ ازمعا بودنا زماز وزیر خلاد عالی تابع فقد بر ت مدر دیگ اوم تاسـ خاد ای است تعلیـ آموز عیز ارکـ رهبـ اعیاد

نواختند

خادم میثاق از سال ۱۳۲۰ در ارکستر های مختلف رادیو تهران نوازندگی کرد و چند سال هم رئیس یکی از ارکستر های رادیو بود. ساز تخصصی خادم میثاق پیانو بود ولی سازهای دیگر مانند کونترباس، ویلن و ترمبون هم می نواخت که در همه آنها مهارت داشت.

علی محمد خادم میثاق در حال رهبری (عکس از «مجله موسیقی» آذر ۱۳۳۷)

چندی عضو ارکسترهای بادی و زهی ارتش بود در آغاز تأسیس انجمن موسیقی ملی (سال ۱۳۲۳ شمسی) عضو مؤسس آن انجمن بود و در ارکستری که انجمن تشکیل داد حسب مورد پیانو یا کونترباس می نواخت. از ابتدای تأسیس ارکستر سنفونیک تهران که در اواخر سلطنت رضاشاه پا گرفت به عنوان نوازنده اول کونترباس با آن ارکستر همکاری داشت و این همکاری تا پایان حیات او ادامه یافت. طی سال هائی که خادم میثاق در ارکستر سنفونیک تهران نوازندگی می کرد به ترتیب «سرهنگ مین باشیان»، «پرویز محمود»،

[illegible] شده عهده دار گردید.

این ارکستر که بعد از درگذشت ناگهانی خادم میثاق سرپرستی آن به موسیقیدان نامور «حسین دهلوی» واگذار گردید در رادیو ایران و نیز در تلویزیون برنامه های مرتب و دلپذیری اجرا می کرد

«مهندس همایون خرم» آهنگساز شهیر و نوازنده کم نظیر ویلن و «امین الله رشیدی» خواننده و آهنگساز تحصیلکرده رادیو در این ارکستر با خادم میثاق همکاری داشتند. ابوالحسن صبا، استاد بزرگ موسیقی ایران، سرپرستی یکی دیگر از ارکسترهای اداره هنرهای زیبای کشور را که به نام «ارکستر صبا» شناخته می شد به عهده داشت. خادم میثاق به آهنگ های محلی و جمع آوری آنها علاقه بسیار داشت و از جمله ترانه هائی که جمع کرده عبارتند از: واسونک و دوماد، ترانه محلی جنوب ایران که مطلع کلام آن چنین است یک حمومی سیت بسازم چل ستون چل پنجره لی لی، ترانه شیرازی، جنگل پر و شلال، دو ترانه محلی مازندرانی، صنم ترانه مازندرانی، ثریا و لاکو. وی بر روی این ترانه ها که آنها را در روستاها و کوهپایه ها از دهان مردم عامی می شنید نت گذاشت و همه را با ارکستر شماره ۳ هنرهای زیبا تحت رهبری خود اجرا کرد.

از آهنگ هائی که ساخته می توان ماه نو (در اصفهان)، نشاط طبیعت (در ماهور)، خلد برین (در سه گاه تصنیف روی شعر حافظ)، گل افشان (در ماهور)، جام و ساقی (تصنیف قدیمی در بیات ترک) را نام برد. وی سرودهای بسیاری نیز ساخته که برخی چاپ شده و برخی هنوز چاپ نشده است.

علیمحمد خادم میثاق در سال ۱۳۳۷ بر اثر تصادف با اتومبیل در جاده تهران اصفهان درگذشت که برای جامعه ایرانی ضایعه ای بود.

هیئت ارکستر کافه بلدیه تهران در سال ۱۳۱۱ خورشیدی از راست: احمد فروتن راد، مهدی دفتری، علی محمد خادم میثاق، جواد معروفی و روح الله خالقی

شیخ علی تهرانی

کسانی دیگر قربانی می شوند امام این وسط چکاره است که بخواهد دستور عفو بدهد و این برای نخستین بار بود که شیخ علی تهرانی رودررو با خمینی ایستاد و تلفن را قطع کرد.

در دو مرحله دیگر نیز استاد علی تهرانی رودررو با خمینی و حزب جمهوری اسلامی که آن روزها حزب مقتدر و حاکم بود ایستاد. یکی آنگاه که جلال الدین فارسی به عنوان نامزد حزب جمهوری اسلامی برای ریاست جمهوری نامزد شد و دیگر آنگاه که پس از طالقانی سیدعلی خامنه ای به عنوان امام جمعه تهران معرفی شد.

در این هنگام استاد علی تهرانی طی نامه ای تند و سرگشاده به خمینی شدیدا از برادر زن خود انتقاد کرده و او را شایسته امامت جمعه تهران ندانست.

پس از این که حزب جمهوری اسلامی میلیون ها پوستر و عکس و پلاکارد از جلال الدین فارسی را در سراسر کشور پخش کرده بود و می رفت تا وی نخستین رئیس جمهور نظام اسلامی باشد، سیداحمد خمینی به استاد علی تهرانی تلفن می زند:

به ما گزارش رسیده است که جلال الدین فارسی متولد شهر هرات است. امام از شما خواسته است تا به اداره ثبت احوال مشهد بروید و در این باره تحقیق کنید.

استاد علی تهرانی به من تلفن کرد که به خانه او بروم فاصله ما کمتر از پنج دقیقه بود جلو کوچه باریک خانه اش چشم به راه من بود با شتاب سوار اتومبیل من شد و گفت برویم به اداره ثبت احوال مشهد و در بین راه ماجرا را برای من تعریف کرد.

رئیس اداره ثبت احوال دفترها را یکی پس از دیگری گشود تا به نام جلال الدین فارسی هروی رسید که جلو نامش نوشته شده بود متولد شهر هرات، افغانستان. شیخ علی تهرانی دفتر اداره ثبت احوال را زیر بغل گرفت تا از اداره خارج شود که مانع او شدند. گفت باید این را ببرم به امام نشان بدهم. و آنها مخالف خروج اسناد از اداره بودند شیخ فریاد زد من نماینده امام هستم و باید این کار را انجام بدهم هر کس مانع شود پدرش را درمی آورم. پس از این که توضیحات اندکی به آنها دادم و قول مردانه که دفتر را باز خواهیم گرداند موافقت کردند دفتر زیر عبای شیخ سوار ژیان سرخ رنگ من شد و گفت برویم یکراست به فرودگاه. گفتم آقا باید بلیت بخریم جا رزرو کنیم....

گفت: نه برو یکراست فرودگاه. به فرودگاه رسیدیم گفتند در پرواز جا نیست. باید تا شب یا فردا صبر کنیم شیخ سر و صدا می کرد که ناگاه اکیپ پرواز که آماده سوار شدن به هواپیما بودند از جلو ما رد شدند من جریان را به خلبان گفتم و او با لبخند به سوی شیخ تهرانی آمد و گفت نماینده امام احتیاج به بلیت ندارند من از شما در کابین خلبان تا تهران پذیرائی می کنم. خلبان ایراندوست در گوشی به من گفت برای این که نامزد حزب جمهوری اسلامی رئیس جمهور نشود من حاضرم هواپیما را خالی با این شیخ و دفترش به تهران ببرم.

پس از آن که خمینی دفتر اداره ثبت احوال مشهد را دید دستور به حذف جلال الدین فارسی داد و آنها مجبور شدند یک شبه حسن حبیبی را نامزد حزب خود کنند که در برابر مدنی، قطب زاده، صادق طباطبائی و ابوالحسن بنی صدر وارد میدان نخستین انتخابات ریاست جمهوری شود.

www.awesta.net

«سیاوش اوستا»

شوهر خواهر علی خامنه ای نخستین اعلامیه را بر علیه وی داد!

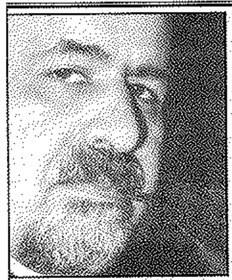

شیخ علی تهرانی در سال ۱۳۰۹ در روستائی نزدیک تهران بنام ارنگه به دنیا آمد. نام شناسنامه ای او علی مرادخانی ارنگی و پدرش از کشاورزان همان روستا بود

شیخ علی تهرانی از شاگردان ویژه فلسفه خمینی بوده و مدت هشت سال نزد او درس خوانده است. خمینی که معتقد بود فلسفه خواندن کار هر کسی نیست درس فلسفه را به هر کسی نمی داد و شیخ علی تهرانی یکی از معدود شاگردان فلسفه او بود که از اکثر درس های او نت برداری کرده بود و همان درس های خمینی را به علاوه برداشت های شخصی خودش و تحلیل و بررسی مکاتب فلسفی نوین چون مارکسیسم و... را در سه جلد کتاب با عنوان فلسفه شناخت منتشر کرد.

شیخ علی تهرانی که بعدها ما او را استاد علی تهرانی می خواندیم از ملاهای شجاع و دلیر و خشن و عقلانی گرای روحانیت ایران بود.

وی کمتر از بیست جلد کتاب در فلسفه، اقتصاد و اخلاق نوشته است و آخرین کتابی که از او در ایران منتشر شد آری این چنین شد برادر نام داشت که این تیتر توسط من انتخاب شده بود و در اواخر سال ۵۹ پنجاه هزار جلد از این کتاب در کمتر از یک ماه به فروش رسید.

با این که ورق های زیادی نداشت به طور خیلی جدی رخش نظام جمهوری اسلامی و سرکوب دیگر اندیشان را محکوم کرده بود

شیخ علی تهرانی که در نخستین مجلس خبرگان از اعضای جدی آن بود نخستین حاکم شرع خمینی در استان خراسان بود در روزهای نخست انقلاب دادستان خود سر مشهد سه نفر را اعدام کرد یک آخوند و یک عضو ساواک و یک افسر شهربانی، از فردای آن روز در پی مخالفت و تلاش های جدی ما کنترل دادگاه انقلاب به دست شخص شیخ علی تهرانی افتاد و از هرگونه اعدام جلوگیری شد و افراد بسیاری که عضو ساواک و یا نیروهای ارتش شاهنشاهی بودند را از بازداشت کمیته در که در محل سابق حزب رستاخیز مشهد اول خیابان جم آزاد کردیم.

تیمسار شیخان که رئیس ساواک مشهد بود و دوران تبعید را تا پایان عمر در پاریس سپری کرد هرگاه من را می دید مهر و علاقه خود را نمایان می کرد و سپاسگزار ما بود که جان افراد بسیاری را از مرگ حتمی نجات دادیم.

بارها و بارها نیروهای چپ پیکار فدائی، مجاهد خلق نیز در مشهد توسط نیروهای کمیته بازداشت می شدند که فوری همه آنها با حکم استاد تهرانی آزاد می شدند.

در چند مورد که حزب الله به ستادهای مجاهدین خلق حمله ور شدند شخص استاد علی تهرانی در محل حاضر شده و آشوبگران را از محل بیرون راند هر چند پرخاش و تندگوئی هائی نیز خطاب به مجاهدین برای حفظ تعادل و قوا داشت.

حتی روزی که به مقر مجاهدین در خیابان بهشت حمله کرده بودند استاندار وقت حسن غفوری فرد به من تلفن کرد و از من خواست تا برای آرامش شهر فکری کنم زیرا او و تمام نیروهایش نتوانسته بودند جلو خشونت طلبی حزب الله را بگیرند من به خانه استاد تهرانی رفته و او را سوار اتومبیل کرده و به خیابان بهشت مشهد بردم وی وارد مرکز مجاهدین شد و در شرایطی که همه چیز به هم ریخته و شکسته شده بود و درگیری هائی در جریان بود وی بالای یک صندلی رفته و توانست به تشنج ها خاتمه بدهد.

خلخالی که به عنوان قصاب ایران مشهور بود روزی به مشهد آمده بود تا در پرونده های دادگاه دخالت کند استاد علی تهرانی خیلی خشن با او برخورد کرده و اعدام های خودسر او را محکوم کرد و در صورتی که شیخ تهرانی خیلی عصبانی و جدی با خلخالی در خانه خودش سخن می گفت خلخالی همان جمله مشهورش را به علی تهرانی گفت:

آشیخ زیاد خودتو عصبانی نکن، اینهائی را که ما اعدام می کنیم اگر مجرم باشند که مجازات شده اند اگر هم نباشند که شهید محسوب می شوند و میروند بهشت.

در همین روز بود که شیخ علی تهرانی خاطراتی از دوران طلبگی خودش با خلخالی را تعریف می کرد که در مدرسه شب ها و روزها وی به دنبال گربه ها می دوید و آنها را گرفته و با شکنجه خفه می کرده است.

رهبران حزب جمهوری اسلامی در تهران که از حضور استاد علی تهرانی به ریاست دادگاه های انقلاب خراسان ناخرسند بودند در تلاش برای برکناری او بودند.

سیدعلی خامنه ای که برادر زن و شاگرد او بود در چند سفر به مشهد زمینه این امر را بررسی کرد.

من شانزده ساله و سیدعلی تهرانی ۳۵ ساله بود که به پای درس های فلسفه شیخ علی تهرانی می رفتیم در پای درس شیخ علی تهرانی کسی جرئت پرسش های سخت را نداشت از جمله غیاث ابلیس سیدعلی خامنه ای و طلبه جوانی بنام کامیاب که از نوچه های او بود پرسش های خود را از زبان دیگران مطرح می کردند زیرا خود از خشم استاد علی تهرانی بیم داشتند روزی که من درباره غیاث ابلیس پرسیدم شیخ با عصبانیت و در میان حدود سی تا چهل طلبه از من خواست که به جای پرسش بی جا خوب به سخنان او گوش کنم.

چند روز بعد که به همراه همسرش و فرزندش برای خوردن کباب به خانه او دعوت شده بودم در هنگامی که شیخ تهرانی کباب ها را در حیات خانه اش باد می زد پاسخ هفته پیش من را داد و گفت این طلبه ها نباید وارد این موضوعات بشوند اما تو که کراواتی هستی و برای فقط تحصیل دانش اینجا می آئی می توانی پاسخ های برخی از پرسش ها را داشته باشی.

کباب خوردن شیخ علی تهرانی شاید ماهی و یا حتی هر دو ماه یکبار پیش می آمد زیرا همیشه او غذائی بسیار مختصر و کم می خورد و به طور واقع یک لقمه نان پنیر و یا یک تکه شیرینی خوراک روزانه او بود و برای همین وی همیشه ضعیف و لاغر و از هر گونه تجملی به دور بود.

پس از آن که مخالفت های استاد تهرانی با خلخالی موثر نیفتاد وی شخصا با خمینی تماس گرفت و یک روز که من در خانه اش بودم گوشی تلفن را برداشته و به سیداحمد خمینی که شخص خمینی نیز حرف ها را گوش می کرد با تلفن حرف نمی زد گفت که از این همه قتل و کشتار توسط خلخالی باید جلوگیری بشود.

سیداحمد خمینی که حرف های پدرش را برای شیخ تکرار می کرد گفت تا چند هفته دیگر که کمی شعله های انقلاب فروکش کند خود امام دستور عفو همه را خواهند داد.

اینجا بود که استاد علی تهرانی بسیار آشفته شد و برای نخستین بار یکسال بعد از انقلاب به خمینی پرخاش کرد ایشان بی خود می کنند که دستور عفو بدهند مگر ایشان کیست که بخواهد دستور عفو بدهد دیروز کسانی قربانی شده اند و امروز

بقیه در صفحه ۲۶